سیاست خارجی برای مردم، یا برای بقا

تحریریهٔ پیشرو · 9 شهریور 1405

در بحث سیاست خارجی معمولاً از «منافع ملی» گفته می‌شود، انگار که مفهومی بدیهی و یکدست باشد. اما هر سیاست خارجی در عمل به یک پرسش مقدم‌تر پاسخ می‌دهد: امنیتِ چه کسی هدف است؟ امنیت مردمی که در این کشور زندگی می‌کنند، یا امنیت ساختاری که بر آن‌ها حکومت می‌کند؟ این دو همیشه یکی نیستند، و هر جا فاصله بیفتد، بقیهٔ تصمیم‌ها از همان فاصله پیروی می‌کنند.

سه معیار سنجش

اول، هزینهٔ زندگی روزمره. سیاستی که به انزوای اقتصادی می‌انجامد، هزینه‌اش را در قیمت دارو، قیمت مواد اولیه و ارزش پول مردم نشان می‌دهد. این هزینه واقعی است، حتی اگر در هیچ بیانیه‌ای ذکر نشود.

دوم، امکان رفت‌وآمد و پیوند. کشوری که شهروندانش برای هر سفر و هر تحصیل و هر همکاری علمی با مانع روبه‌رو می‌شوند، از سرمایهٔ انسانی خودش هم جدا می‌افتد.

سوم، قابلیت پیش‌بینی. طرف‌های خارجی، چه دولت و چه سرمایه‌گذار، با کشوری کار می‌کنند که رفتارش قابل پیش‌بینی باشد. بی‌ثباتی خودش یک تحریم خودخواسته است.

آنچه در این میان روشن نیست

پرسش‌های سخت باقی می‌مانند: توازن میان روابط منطقه‌ای و روابط جهانی چگونه باید باشد؟ تعهدهای امنیتی تا کجا به استقلال تصمیم آسیب می‌زند؟ و حقوق بشر در سیاست خارجی، اصل است یا ابزار چانه‌زنی؟

پیشرو این پرسش‌ها را به‌جای پاسخ‌های شعاری، به‌صورت گزینه‌هایی با بهای مشخص طرح می‌کند؛ چون سیاست خارجی جایی است که وعده‌های بی‌هزینه گران‌ترین خطاها را می‌سازند.